



The requirements of social solidarity and peaceful coexistence in Afghanistan; with an emphasis on Islamic teachings

Mohammad Amin Moballegh¹

Abstract:

Promoting social solidarity and peaceful coexistence and achieving national cohesion and political stability in multi-ethnic, multi-cultural and multi-religious societies like Afghanistan is an important issue. This article in response to which components and elements are useful for social solidarity and peaceful coexistence in plural societies like Afghanistan, first, addressed the background and conceptual framework of the discussion and the religious status of social solidarity and peaceful coexistence, Then by referring to Islamic teachings and findings of social sciences using documentary and library techniques to collect data and evaluate it in an analytical-descriptive method, the discussion and analysis has been developed on the axis of five principles selected and appropriate to the social situation of Afghanistan as the most important principles and elements of social solidarity and peaceful coexistence: The principle of equality in human creation and negation of superiority; The principle of respect for human dignity and the beliefs and values of others; The principle of freedom of opinion and negation of religious imposition; The principle of social justice; The principle of cooperation and social kindness. As a result, the application of the proposed principles as requirements and solutions for the formation and stabilization of social solidarity, peaceful coexistence, national cohesion and political stability in Afghanistan has been evaluated as effective and useful from the perspective of this research.

Keywords: Afghanistan, Freedom of opinion, Human dignity, National cohesion, Peaceful coexistence, Political stability, Social justice, Social solidarity.

1 . PhD in jurisprudence and political science; The tendency of international relations. \ Al-Mustafa International University. \ Email: Aminmoballegh@yahoo.com



بایسته‌های هم‌بستگی اجتماعی و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز در افغانستان با تأکید بر آموزه‌های اسلامی

محمدامین مبلغ^۱

تاریخ دریافت: ۱۸-۶-۱۴۰۳

تاریخ تأیید: ۲۱-۸-۱۴۰۳

چکیده

ترویج هم‌بستگی اجتماعی و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و دستیابی به انسجام ملی و ثبات سیاسی در جوامع متکثر چندقومی، چندفرهنگی و چندمذهبی مانند افغانستان، مسئله‌ای مهم است. این مقاله در پاسخ به این پرسش که کدام مؤلفه‌ها و عناصر، برای هم‌بستگی اجتماعی و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز در جوامع متکثر مانند افغانستان مفید است، ابتدا به بیان پیشینه و چهارچوب مفهومی بحث و جایگاه دینی هم‌بستگی اجتماعی و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز پرداخته می‌شود و سپس با استناد به آموزه‌های اسلامی و یافته‌های علوم اجتماعی و با استفاده از تکنیک‌های اسنادی و کتابخانه‌ای، گردآوری داده‌ها و ارزیابی آن به روش تحلیلی - توصیفی صورت می‌گیرد و در ادامه، مقاله بر محور پنج اصل منتخب و متناسب با وضعیت اجتماعی افغانستان به‌عنوان مهم‌ترین اصول و عناصر هم‌بستگی اجتماعی و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز بسط یافته است. این پنج اصل عبارت‌اند از: اصل برابری در خلقت انسان و نفی برتری‌جویی، اصل احترام به کرامت انسانی و باورها و ارزش‌های دیگران، اصل آزادی عقیده و نفی تحمیل دینی، اصل عدالت اجتماعی و اصل تعاون و احسان اجتماعی. در نتیجه، کاربست اصول یادشده به‌عنوان بایسته‌ها و راهکارهای تکوین و تثبیت هم‌بستگی اجتماعی، هم‌زیستی مسالمت‌آمیز، انسجام ملی و ثبات سیاسی در افغانستان، از منظر این پژوهش، مؤثر و مفید ارزیابی شده است.

۱. دکترای فقه و علوم سیاسی، گرایش روابط بین‌الملل، دانشگاه بین‌المللی المصطفی.

واژگان کلیدی: آزادی عقیده، افغانستان، انسجام ملی، ثبات سیاسی، عدالت اجتماعی، کرامت انسانی، هم‌بستگی اجتماعی، هم‌زیستی مسالمت‌آمیز.



پایسته‌های هم‌بستگی اجتماعی و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز
در افغانستان با تأکید بر آموزه‌های اسلامی



تحلیل‌های متعددی با رویکردهای متنوع در مورد ریشه‌های بحران، واگرایی و بی‌ثباتی سیاسی در افغانستان مطرح است. براساس هریک از این تحلیل‌ها، راهکارهای برون‌رفت و حل و فصل مشکلات این کشور قابل طرح و بررسی است. یکی از راهکارهای برون‌رفت از وضعیت آشفته افغانستان، تحلیل معطوف به واگرایی‌های ناشی از ساختارهای اجتماعی و ریشه‌های قومی و فرهنگی مسئله است. در چهارچوب این تحلیل، مسئله تأمین هم‌بستگی اجتماعی و ترویج هم‌زیستی مسالمت‌آمیز در جوامع چندقومیتی مانند افغانستان، یکی از راهکارها و دغدغه‌های مهم جهت دستیابی به انسجام ملی و ثبات سیاسی به شمار می‌رود.

این موضوع که در جوامع متنوع و چندهویت‌ی چگونه می‌توان باتکیه بر آموزه‌های وحدت‌آفرین اسلام پیوند و همسازی میان گروه‌های قومی ایجاد نمود تا با وجود برخی تمایزات و تفاوت‌های زبانی، قومیتی، مذهبی و فرهنگی بتوانند هم‌پذیری و هم‌بستگی اجتماعی داشته باشند و سرانجام، ملت و کشور از نعمت انسجام ملی و ثبات سیاسی بهره‌مند شود، مسئله‌ای مهم است که از منظر دینی و یافته‌های علوم اجتماعی، راهکارهای متعددی برای آن قابل تشخیص و ارائه است. این مقاله می‌کوشد عوامل و بایسته‌های هم‌بستگی اجتماعی و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز را به تناسب جامعه چندقومی، چندزبانی، چندمذهبی و چندفرهنگی افغانستان در پرتو آموزه‌های اسلامی و یافته‌های علوم اجتماعی بررسی کند و با توجه به فرایند ارتباط میان مقوله‌های فرهنگی - اجتماعی هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و هم‌بستگی اجتماعی با مقوله‌های اجتماعی - سیاسی انسجام ملی و ثبات سیاسی در افغانستان بر اهمیت و کاربردی بودن این بحث تأکید نماید.

هدف اصلی این پژوهش شناسایی عوامل و بایسته‌های هم‌بستگی اجتماعی و انسجام ملی در افغانستان و تبیین راهکارهای تکوین و تقویت انسجام ملی و ثبات سیاسی از رهگذر هم‌بستگی اجتماعی و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و تقویت دیدگاه عمومی و تعمیق نگاه تحلیلی تصمیم‌گیران، تصمیم‌سازان و نخبگان اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در راستای اهتمام به بایسته‌ها و عوامل هم‌بستگی اجتماعی در افغانستان است. پرسش اصلی پژوهش این است که کدام اصول و عوامل را می‌توان با در نظر داشتن شرایط اجتماعی و ویژگی‌های اجتماعی افغانستان در پرتو آموزه‌های اسلامی به‌عنوان بایسته‌های هم‌بستگی اجتماعی و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز مفید ارزیابی نمود؟ بنابراین، سیر بحث درباره عوامل مهم و



بایسته‌های هم‌بستگی اجتماعی در افغانستان در چهارچوب هم‌زیستی مسالمت‌آمیز با بهره‌گیری از یافته‌های علوم اجتماعی و در پرتو آموزه‌های اسلامی، مبتنی بر تکنیک‌های اسنادی و کتابخانه‌ای گردآوری داده‌ها و تبیین آن به روش تحلیلی - توصیفی سامان می‌یابد.

۱. ادبیات و پیشینه پژوهش

۱-۱. پیشینه پژوهش

در ارتباط با این پژوهش از میان آثار متعدد، نزدیک‌ترین آثار عبارت‌اند از:

مسترحمی و تقدسی (۱۳۹۶) در مقاله‌ای راهکارهای قرآنی هم‌زیستی مسالمت‌آمیز میان پیروان ادیان را بررسی کرده‌اند. این مقاله ارتباط مستقیمی با مسئله هم‌بستگی اجتماعی و وضعیت آن در افغانستان ندارد. حسامی (۱۳۹۰) در مقاله «هم‌بستگی اجتماعی در قرآن» کوشیده است با بررسی نظریات اندیشمندان علوم اجتماعی مانند امیل دورکیم، منتسکیو و ژان ژاک روسو در باب هم‌بستگی اجتماعی، تفاوت نگاه قرآنی به این پدیده اجتماعی را آشکار کند؛ از این رو توجه ویژه به مسائل اجتماعی و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز در جوامعی مانند افغانستان در دستور کار این مقاله نبوده است.

جهانی‌نسب (۱۴۰۱) در مقاله‌ای به بررسی مقایسه‌ای میان اندیشه‌های امیل دورکیم و ابن خلدون در موضوع هم‌بستگی اجتماعی و عصیت و نقش آن‌ها بر سرنوشت جامعه پرداخته است که با وجود قرابت محتوایی بیشتری که با مباحث مورد بررسی در این پژوهش دارد، ولی به صورت ویژه در راستای پاسخ به پرسش‌های مربوط به جامعه چندپاره افغانستان به شمار نمی‌رود. کریمی‌نیا و انصاری‌مقدم (۱۳۹۹) در مقاله‌ای به بررسی و معرفی مستندات هم‌بستگی مسالمت‌آمیز از منظر قرآن، روایات اسلامی و عقل پرداخته‌اند که مسئله بایسته‌های هم‌بستگی اجتماعی و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز در افغانستان خارج از موضوع این مقاله است.

۱-۲. چهارچوب مفهومی بحث

هم‌زیستی مسالمت‌آمیز: به اعتقاد دهخدا، هم‌زیستی در لغت به معنای با هم زیستن و زندگی دو تن یا گروه است؛ درحالی‌که ممکن است مناسب‌همدیگر نباشند. هم‌زیستی مسالمت‌آمیز فرایندی است که به موجب آن دو یا چند نفر یا گروه در مجاورت مکانی یا نوعی رابطه متقابل که مبتنی بر کارکردهای معینی است با یکدیگر زیست می‌کنند (شایان‌مهر، ۱۳۷۷: ۵۷۲). هم‌زیستی در برابر کشمکش قرار دارد که حاکی از بی‌مهری و





قهر آشکار و تخریب است (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۱۳۲)؛ اما مفهوم هم‌زیستی با مفاهیمی مانند تساهل، احترام به دیگران و تکثر فرهنگی ارتباط نزدیک دارد (نوربخش، ۱۳۹۱: ۹). هم‌زیستی مسالمت‌آمیز به معنای زندگی انسان‌ها با عقاید و مذاهب گوناگون در کنار همدیگر توأم با سازگاری و به‌تعبیردیگر، هم‌زیستی آنان همراه با آرامش، احسان و تعاون به یکدیگر و حل و فصل اختلافات از طریق مسالمت‌آمیز است (مسترحمی، ۱۳۹۶: ۷ و سیرت شیخزاده، ۱۴۰۱: ۴۵).

هم‌بستگی اجتماعی^۱: عبارت است از هماهنگی میان اجزای تشکیل‌دهنده کل نظام یک جامعه (بشیریه، ۱۳۸۳: ۷۸۹). به‌تعبیردیگر، هم‌بستگی اجتماعی مبتنی بر نوعی نظم خودبنیاد اجتماعی و اخلاقی است که افراد متفرق و گروه‌های پراکنده به هم رسیده و با هم پیوند می‌یابند (دورکیم، ۱۳۸۱: ۶۱). از دیدگاه امیل دورکیم، به‌عنوان بانی و نظریه‌پرداز همبستگی اجتماعی، گاه متعادل شدن جامعه مبتنی بر سیاست تقسیم کار اجتماعی است که از دیدگاه دورکیم به‌عنوان نوعی نظم خودبنیاد اجتماعی و اخلاقی، افراد متفرق و گروه‌های پراکنده را به هم رسانده و به هم‌بستگی آن‌ها دوام و قوام می‌دهد (همان). بن‌مایه این پیوند، شکل‌گیری وابستگی فزاینده و متقابل ناشی از نیازهای متقاطع افراد و اقشار جامعه به همدیگر یا مبتنی بر روابط اقتصادی است که همواره در جوامع بشری کم‌وبیش وجود داشته است که این نوع وابستگی از عناصر عمده تشکیل‌دهنده هم‌بستگی اجتماعی و همگرایی در نگاه اندام‌وار و کارکردگرایانه به شمار می‌رود (کیویستو، ۱۳۷۸: ۱۳۴-۱۳۵).

هرچند ریشه‌ها و مؤلفه‌های هم‌بستگی اجتماعی از دیدگاه نظریه‌پردازان پیشتاز در علوم اجتماعی مانند امیل دورکیم، ابن‌خلدون و ژان ژاک روسو به‌ترتیب مبتنی بر تعادل و توازن اجتماعی ناشی از تقسیم کار یا نقش عصیبت و پیوندهای مبتنی بر خویشاوندی، خونی و درونی اعضای جامعه یا مبتنی بر قرارداد اجتماعی نانوشته میان اعضای جامعه است، اما هم‌بستگی و پیوستگی اجتماعی می‌تواند در پیوند تنگاتنگ با اصل هم‌زیستی مسالمت‌آمیز شکل گیرد. هم‌زیستی مسالمت‌آمیز مایه هم‌بستگی اجتماعی، پیوند ملی و قوام‌بخش همگرایی و انسجام ملی و درنهایت مایه ثبات سیاسی، توسعه و پیشرفت مادی و معنوی یک ملت و کشور خواهد شد (بشیریه، ۱۳۸۳: ۷۸۹).

1. Social solidarity.

در باب هم‌بستگی اجتماعی می‌توان چنین نتیجه گرفت که پیوند میان اجزای یک نظام اجتماعی و احساس تعلق خاطر و تعهد مشترک افراد به اجتماع ملی مبتنی بر ارزش‌های مشترک و کاهش نابرابری‌هاست. از نشانه‌های روانی هم‌بستگی اجتماعی احساس عضویت شهروندان در یک اجتماع، حضور در فضای مشترک و مواجهه با چالش‌های مشترک است. هم‌بستگی اجتماعی نقش مؤثری در انتظام بخشی امور اجتماعی دارد و برای حفظ، تداوم و ثبات نظام سیاسی - اجتماعی وجود پررنگ هم‌بستگی اجتماعی امر ضروری است.

ناهمگنی و تکثر اجتماعی در افغانستان: افغانستان، تمام ویژگی‌های جوامع متکثر، ناهمگن و چندپاره را یکجا دارد؛ بنابراین افغانستان مصداق بارز جوامع متکثرالاقوام و غیرهمگنی است که دارای ساختار اجتماعی چندپاره و سرشار از شکاف‌های تاریخی تأثیرگذار بر زندگانی جمعی و سیاسی است. جامعه متکثر به یک واحد فرهنگی، سیاسی، و اجتماعی خاصی اطلاق می‌شود که از گروه‌های قومیتی، زبانی، مذهبی، فرهنگی و هویتی متفاوت و متمایز تشکیل شده و حالت موزاییکی دارد و متشکل از گروه‌هایی است که در امتداد خطوط قومی، نژادی، مذهبی، زبانی و غیره قابل تقسیم و دسته‌بندی‌اند (ترانیلو، ۲۰۰۸ م: ۲۸).

یکی از ویژگی‌های شناخته‌شده جوامع چندپاره آن است که معمولاً رنج ناشی از شکاف‌های عمیق تاریخی، آشتی‌ناپذیر قومی، زبانی، مذهبی، فرهنگی و هویتی را به همراه دارند؛ به گونه‌ای که تجربیات تلخ و خونینی از برتری‌جویی‌ها یا مبارزه برای به رسمیت شناخته شدن و برجسته شدن را تجربه کرده‌اند؛ از این رو در این گونه جوامع، ایجاد پیوند مستحکم و همسازی میان گروه‌های قومی به گونه‌ای که بتوانند با وجود برخی تمایزها و تفاوت‌های زبانی، قومیتی، مذهبی و فرهنگی، هم‌زیستی مسالمت‌آمیز، همسازي و پیوستگی اجتماعی داشته باشند، مسئله مهمی است. اینکه چگونه گروه‌های اجتماعی و قومی رقیب می‌توانند بدون تنش و هرج و مرج زندگی مسالمت‌آمیز و هم‌پذیری داشته باشند و با یکدیگر ارتباط و پیوند برقرار کنند، یکی از مسائل مهم در جوامع متنوع است (کریمی و مؤذن، ۱۳۹۰: ۲۷).

از این رو، یکی از مسائل مهم در افغانستان نیز همین است که گروه‌های قومی، زبانی، مذهبی و فرهنگی، چگونه با دوری از خشونت و زورگویی، تمرکز بیشتری را به چانه‌زنی و تفاهم به‌عنوان روش‌های عقلانی برای دستیابی به هم‌بستگی و ثبات اختصاص دهند.



این مسئله یکی از موضوعات مهم و جزء دغدغه‌های حیاتی مردم، آگاهان و دلسوزان کشور است. از آنجایی که هم‌بستگی اجتماعی و حیات جمعی مسالمت‌آمیز معمولاً حول محور باورهای مشترک آسان‌تر به وجود خواهد آمد، در شرایط فقدان یا ضعف هویت و روحیه مشترک ملی که بتواند به‌عنوان یکی از نظام‌های معنایی و باورهای مشترک، محور هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و هم‌بستگی اجتماعی قرار گیرد، یکی از راهکارهای تشکیل و تقویت هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و هم‌بستگی اجتماعی میان افراد و گروه‌های قومی در جوامع دینی مانند افغانستان تکیه بر نظام معنایی و باورهای مشترک دینی و توسل به آموزه‌های وحدت‌بخش اسلام خواهد بود؛ چنان‌که سیر تاریخی هم‌زیستی مسالمت‌آمیز قومی و مذهبی در افغانستان در مقاطعی از تاریخ نشان‌دهنده مناسبات نیک و نمونه‌های عالی از تعامل پیروان مذاهب مختلف حول محور اصول مشترک با نگاه تقریبی و اخوت دینی بوده است.

۲. اصول و بایسته‌های هم‌زیستی و هم‌بستگی اجتماعی

هم‌بستگی اجتماعی شامل مجموعه‌ای از عناصر و عوامل است که امکان ارتباط درونی و پیوستگی افراد و اقوام یک کشور را در واکنش به مسائل حیاتی فراهم می‌نماید. با در نظر داشتن یافته‌های علوم اجتماعی از لابه‌لای آیات، روایات، سیره و سنت پیشوایان دینی و برخی ابواب و احکام فقهی، بایسته‌ها و راهکارهای عملی هم‌بستگی اجتماعی و تأمین زندگی مسالمت‌آمیز در جوامع چندهویتی، چندمذهبی، چندزبانی و چندقومی مانند افغانستان را می‌توان در چهارچوب چند اصل منتخب تبیین نمود که از میان عوامل و عناصر متعدد، متناسب با ویژگی‌های اجتماعی افغانستان گزینش شده است که این اصول عبارت‌اند از:

۲-۱. اصل برابری در خلقت انسان و نفی برتری‌جویی

یکی از عوامل مهم اختلاف و واگرایی اجتماعی، برتری‌جویی برخی گروه‌ها، اقوام یا افراد است. انسان‌شناسی اسلام مبتنی بر پذیرش جایگاه و منزلت ذاتی افراد انسانی است که ریشه در آیه سیزده سوره حجرات دارد. خداوند در این آیه با یادآوری نحوه یکسان خلقت انسان‌ها از یک پدر و مادر و مساوی بودن مرد و زن از نظر هویت و جایگاه انسانی، ریشه و بساط هر نوع برتری‌خواهی و مباحات‌جویی ژنتیکی، قومی و جنسیتی را برمی‌چیند و با صحه‌گذاشتن به اصل تفاوت‌های ظاهری اقوام و قبایل افزون‌بر روئینایی بودن و اصالت نداشتن این تفاوت‌ها بر نفی و طرد سیاست یکسان‌سازی تحمیلی و



یکدست‌نگری نیز تأکید می‌کند؛ البته تفاوت‌ها را بدون افراط و تفریط صرفاً در حد ابزار شناسایی همدیگر به رسمیت می‌شناسد نه کمتر و نه فراتر از آن: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (حجرات/۱۳)؛ «ای مردم! ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید. درحقیقت، ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست. بی‌تردید، خداوند دانای آگاه است».

شأن نزول این آیه نشان می‌دهد که در مقام توییح کسانی نازل شده که براساس باور به تفاخر نژادی و از سر مباهات به برتری ظاهری و فیزیکی، حس برترینی و ناسیونالیستی داشتند؛ چنان‌که گفته‌اند: روز فتح مکه پیامبر اسلام (ص) به بلال دستور داد تا بر بام کعبه اذان بگوید. عتاب ابن اسید ابن ابی العیص در اعتراض به این کار گفت: خدا را شکر که پدرم مرد تا چنین روزی را نبیند! حارث ابن هشام نیز گفت: آیا محمد غیر از این کلاغ سیاه مؤذنی پیدا نکرد؟ سهیل ابن عمرو گفت: اگر خدا بخواهد چیزی را تغییر می‌دهد. ابوسفیان (با اینکه وی از این قضیه ناراحت بود و حس نژادگرایی او نیز به شدت تحریک شده بود؛ اما از ترس رسواشدن) گفت: من چیزی نمی‌گویم؛ زیرا بیم دارم پروردگار آسمان خبرم را فاش کند. جبرئیل بر پیامبر (ص) نازل شد و از حرف‌های نژادپرستانه آنان خبر داد. حضرت آن‌ها را احضار فرمود و پرسید: چه گفتید؟ همه اقرار کردند. آیه پیش‌گفته در نهی و توییح ایشان در فخر ورزیدن به نژاد و نسب و مال و سرکوفت‌زدن نسبت به فقرا نازل شد (ذکاوته قراگزلو، ۱۳۸۳: ۲۱۰-۲۱۱).

آیه سیزدهم سوره حجرات با به رسمیت شناختن تفاوت‌های زبانی و ویژگی‌های نژادی و نسبی، ارزش و فضیلت ذاتی برای این تفاوت‌ها قائل نیست که موجب برتری نژادی و باعث ایجاد جدایی بین افراد یا برتری برخی بر دیگری شود. همان‌طور که در این آیه تفاوت‌های قومی، زبانی و امثال آن به تفاوت جنسیتی مردان و زنان تشبیه شده است؛ پس چنان‌که تفاوت جنسیتی لطمه‌ای به هویت انسانی نمی‌زند و باعث تفاوت به‌لحاظ ارزش انسانی نمی‌شود، دیگر تفاوت‌های نژادی و زبانی نیز چنین پیامدی ندارد؛ پس همان‌گونه که تبعیض جنسیتی محکوم است، تبعیض نژادی و زبانی نیز مردود است. تفاوت‌های ظاهری برای شناخت است نه تفاخر. آفریننده همه طوایف و تیره‌های انسانی با هر رنگ و نژادی خدای واحد است؛ از این جهت نسبت همه به خداوند نسبت یکسانی است؛ از این رو نمی‌توان این‌گونه تفاوت‌ها را ملاک قرب الی الله و درنهایت عامل

در افغانستان با تأکید بر آموزه‌های اسلامی
بایسته‌های هم‌بستگی اجتماعی و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز

برتری دانست. برتری باید اکتسابی باشد و با تلاش خود افراد تحصیل شود؛ از این رو خداوند تنها ملاک قرب الی الله و معیار ارزش و برتری را صرفاً تقوا می‌داند که یک پدیده اکتسابی است نه بخششی و امتیازی (علامه فضل‌الله، ۱۴۱۹ ه.ق/۲۱: ۱۵۹-۱۶۲ و سبحانی، ۱۴۱۱ ه.ق/۷: ۵۵۲-۵۵۳).

قرآن تنها معیار ارزش‌گذاری و تفاوت را عبودیت و میزان بندگی و قرب الهی می‌داند که تقوا و پرهیزگاری نشانه آن است (سیوطی، ۱۴۱۶ ه.ق: ۵۲۰). براساس این آیه، انسان‌ها ذاتاً از ارزش و منزلت یکسان بهره‌مندند. هرگونه برتری نژادی و تبعیض قومی و فضیلت‌تراشی براساس تفاوت‌های خلقتی در میان انسان‌ها مردود و محکوم است. خداوند انسان را از گرایش به تفوق نژادی، تفاخر نسبی، زبانی و مانند آن، که از مصادیق پایبندی به حس ناسیونالیستی است، برحذر می‌دارد. تصریح به آفرینش مردم از یک مرد و زن به این معناست که همه از ریشه واحد هستند؛ پس معنا ندارد که از نظر نسب و قبیله بر یکدیگر افتخار ورزند. اگر خداوند برای هر قبیله و طایفه‌ای ویژگی‌هایی خاص قرار داده است، برای حفظ نظم زندگی اجتماعی و شناسایی است که بدون شناسایی افراد، برقراری نظم در جامعه انسانی با دشواری مواجه خواهد شد. از این جهت آیه سیزدهم سوره حجرات، هم بیانگر معیار واقعی ارزش‌های انسانی است و هم نشانگر مهم‌ترین اصلی است که ضامن نظم و ثبات جامعه است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴/۲۲: ۱۹۷).

به گفته سید قطب، این آیه نشانگر اهمیت افتخار به پرچم تقواست که این پرچم برای نجات بشریت از دام تعصبات جاهلی مانند تعصب نژادی، میهنی و قومی برافراشته شده است. اسلام با این‌گونه تعصبات جاهلی مبارزه نموده است تا نظام اسلامی و انسانی خویش را تحت پرچم یگانه الهی استوار کند (سید قطب، ۱۴۱۲ ه.ق/۶: ۳۳۴۹). در تفسیر نور الثقلین ذیل همین آیه، روایاتی را در مذمت تعصبات نژادی و قبیله‌ای نقل می‌کند. از جمله روایتی را به نقل از اصول کافی از پیامبر گرامی اسلام (ص) در تقیح عصبیت و قوم‌گرایی آورده است که طبق این حدیث، پیامبر، وجود ذره‌ای حس ملی‌گرایی و عصبیت را موجب عذاب دردناک و باعث محشور شدن در زمره اعراب جاهلی برشمرده‌اند: «مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ حَبَّةٌ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ عَصَبِيَّةٍ بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ أَعْرَابِ الْجَاهِلِيَّةِ» (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ ه.ق/۵: ۷۱-۷۲) «اگر به اندازه دانه کوچک خردل در دل کسی عصبیت نژادی وجود داشته باشد، در قیامت با اعراب جاهلی محشور خواهد شد».



با وجود برداشت انحرافی از مسئله برگزیدگی قوم اسرائیل که درحقیقت مشروط و برای انجام مأموریتی خاص و در مقطع خاص بوده، عصیت و نژادپرستی به عنوان گونه‌ای از چیرگی نژادی یا قومی از دیدگاه دیگر ادیان آسمانی نیز خصلت مردود و منفوری است (طباطبایی، ۱۴۱۷ ه.ق/۱۸: ۱۵۴ و شاهاک، ۱۳۷۶: ۳۰-۳۲). از آنجایی که مفهوم نژاد افزون‌بر عناصر ژنتیکی دربرگیرنده عناصر فرهنگی و ایدئولوژیکی مانند مذهب، باور و رفتار نیز می‌شود، نژادپرستی دامنه وسیع می‌یابد که شامل هرگونه ادعا مبنی بر برتری طبیعی و ذاتی یک جمعیت، گروه، قوم یا نژاد بشری بر نژاد، گروه، قوم و جمعیت دیگری است. بنابراین، نژادپرستی هرگونه رویکرد، کنش یا ساختار نهادی است که فرد یا گروهی را به دلیل ویژگی‌های دگرسانسان حقیق، شهروندان درجه دوم و تحت چیرگی خود می‌پندارند (حاجیلو و رضایی‌پناه، ۱۳۹۲: ۱۷۱).

بر اساس انسان‌شناسی اسلامی که به لحاظ ذات و طبیعت انسان، مساوات‌محور و همسان‌پندار است، حتی سکوت در برابر جریان‌های قوم‌گرا و ناسیونالیست پذیرفته نیست؛ از این رو «ما به حکم اینکه پیرو یک آیین و مسلک و یک ایدئولوژی به نام اسلام هستیم که در آن عنصر قومیت وجود ندارد، نمی‌توانیم نسبت به جریان‌هایی که بر ضد این ایدئولوژی تحت نام و عنوان ملیت و قومیت صورت می‌گیرد، بی‌تفاوت بمانیم» (مطهری، بی‌تا/۱۴: ۵۶). بنابراین، پایبندی، باور و عمل به اصل برابری ذاتی و طبیعی انسان و اجتناب از برتری‌جویی قومی و نژادی به عنوان یک آموزه دینی و ارزش عقلایی و انسانی به عنوان یک عنصر مؤثر و اصل کاربردی در راستای تقویت هم‌بستگی اجتماعی و تداوم ثبات و زندگی مسالمت‌آمیز در جوامع چندهویتی، چندمذهبی، چندزبانی و چندقومی مانند افغانستان راهکاری مهم است.

از آنجاکه از موانع هم‌بستگی اجتماعی و از عوامل مهم اختلاف و واگرایی در جامعه، جاه‌طلبی و خودبرتربینی و برتری‌جویی افراد یا اقوام و گروه‌هاست، تکیه و تأکید بر اصل برابری و برادری در جوامع چندقومی اهمیت مضاعف می‌یابد؛ زیرا ترویج روحیه خودبرتربینی در جامعه باعث می‌شود افراد برتری‌خواه برای رسیدن به جایگاه موهوم خویش با اقدامات تجاوزگرانه و رفتار مستکبرانه دست به ستم و تعدی علیه دیگران بزنند؛ زیرا افراد خودبرتربین با روحیه استکباری درصدد در اختیار گرفتن بیشترین امکانات و بهترین موقعیت‌های اجتماعی برای خود، اطرافیان و بستگان برمی‌آیند و در عمل، باعث بی‌عدالتی، ستم، نابرابری و عامل اختلاف، تفرقه و بی‌ثباتی در جامعه می‌شوند.



نتیجه این است که با ترویج و نهادینه شدن اعتقاد عمیق و همگانی به اصل برابری و مساوات و نفی برتری جویی قومی و هویتی، زمینه این باور وحدت بخش فراهم می شود که کشور و مواهب خدادادی آن متعلق به تمام اقوام، پیروان مذاهب، گروه‌ها، جریان‌ها، افراد و تمام ساکنان آن است و در پرتو عمل به اصل مساوات و برابری انسانی برگرفته از آموزه‌های دینی و یکسانی خلقت انسان‌هاست که هیچ قوم، گروه و جریان هویتی حق ندارد با برتری جویی، سلطه و تحمیل، همه منابع، امتیازات و فرصت‌ها در کشور را برای خود بداند و دیگران را نالایق، غیر ذی حق یا فرودست پنداشته و در نهایت از همه چیز محروم نماید که در آن صورت انسجام ملی، ثبات سیاسی، پیشرفت، هم‌بستگی اجتماعی و زندگی مسالمت‌آمیز در معرض نابودی قرار می‌گیرد. البته پذیرش واقعیت انکارنشدنی تفاوت‌های هویتی، فرهنگی، ژنتیکی، اختلاف سلیق و تفاوت افکار و اندیشه در عین اجتناب از تلاش برای یکسان‌سازی و پرهیز از رویکردهای نادیده‌انگاری، انکار و حذف نیز مهم است.

۲-۲. اصل احترام به کرامت انسانی و باورها و ارزش‌های دیگران

احترام به شخصیت و کرامت انسانی دیگران و حرمت‌نهادن به باورها و ارزش‌های مورد احترام نزد آنان، قوام‌بخش هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و از لازمه زندگی سالم در جهان امروز و جوامع چندفرهنگی است. (نوربخش، ۱۳۹۱: ۱۰). احترام به کرامت انسانی دیگران مستلزم به رسمیت شناختن تفاوت‌های عارضی فکری، فرهنگی، هویتی و زبانی است؛ یعنی اقوام و گروه‌های فکری و فرهنگی ضمن به رسمیت شناختن اصل تنوع و تفاوت و تکثر هویت‌های مستقل به حکم وحدت در کثرت و کثرت در وحدت، به خود اجازه ندهند از خطوط قرمز اقوام، هویت‌ها و گروه‌های اجتماعی، فکری و فرهنگی دیگران عبور کنند؛ بلکه با پذیرش اصل تنوع و تکثر، به فرهنگ، مذهب و آداب و سنن یکدیگر احترام بگذارند (دی سیسک، ۱۳۷۹: ۸۹).

آموزه‌های دینی و سیره پیشوایان دینی سرشار از توصیه و ترغیب به حفظ هم‌بستگی اجتماعی و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز از رهگذر رفتارهای احترام‌آمیز با دیگران، حتی مخالفان و حفظ کرامت و شخصیت انسانی آنان است. پیامبر اسلام افزون‌بر توصیه به حرمت‌نهادن و مدارا، خود نیز در عمل، نسبت به مخالفان و حتی در برابر رفتارهای اهانت‌آمیز و توهین دشمنان، با بردباری و مدارا رفتار می‌نمودند؛ چنان‌که واکنش پیامبر (ص) نسبت به عملکرد منافقان و صبر و سعه صدر پیامبر در برابر آزارها و اذیت مشرکان



قریش و منافقان مدینه مشهور است؛ تاجایی که آن حضرت به جای نفرین در واکنش به اذیت و آزار مخالفان، برای آنان از خداوند طلب هدایت و بخشش می نمودند: «وَقَدْ وَرَدَ فِي تَفْسِيرِ إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ أَنَّ النَّبِيَّ (ص) كَلَّمَا آذَاهُ الْكُفَّارُ مِنْ قَوْمِهِ قَالَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِقَوْمِي إِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (حلی، بی تا: ۳۰۸).

خداوند در آیه ۱۰۸ سوره انعام مسلمانان را از دشنام دادن به کسانی نهی فرموده که غیر خدا را می پرستند و توهین و دشنام مخالفان حتی کفار و مشرکین را نیز ممنوع کرده است؛ چنان که در شأن نزول و تفسیر این آیه آمده است: جمعی از مؤمنان بر اثر ناراحتی شدیدی که از شرک بت پرستان داشتند، گاه نسبت به بت های مشرکان توهین نموده و به آن ها دشنام می دادند، براساس این آیه، خداوند این عمل را نهی نموده و رعایت اصول ادب و عفت کلام و اخلاق در بیان را حتی در برابر پیروان خرافی ترین عقاید لازم می شمارد (مکارم شیرازی، ۵/۱۳۷۴: ۳۹۳).

در فقه اسلامی فتوای مبنی بر حرام بودن اهانت به مقدسات پیروان مذاهب اسلامی نشانه اهمیت فقها بر ضرورت حرمت گذاری به ارزش ها و باورهای دیگران در جامعه است؛ چنان که در این میان فتوای آیت الله خامنه ای مبنی بر حرام بودن اهانت به مقدسات اهل سنت (روزنامه رسالت، ۱۱ میزان ۱۳۸۹: ۳) یک نمونه عالی از اهتمام فقهای اسلامی بر صیانت از هم بستگی اجتماعی و وحدت امت اسلامی است؛ چنان که احمد الطیب، شیخ دانشگاه الأزهر، در واکنش به این فتوای بیانیه ای اعلام کرد که این فتوا در زمان مناسب، برای جلوگیری از شکاف و بستن درهای فتنه صادر شده و بیان کننده علاقه و اشتیاق به وحدت مسلمانان است (خبرآنلاین، ۱۲ میزان ۱۳۸۹: ۱). احمد الطیب در ادامه بیانیه خویش می نویسد: «من از جایگاه علم و باتوجه به مسئولیت شرعی که دارم می گویم تلاش برای وحدت مسلمانان، واجب است و اختلاف بین پیروان مذاهب اسلامی باید به اختلاف نظر بین علما و صاحب نظران محدود بماند و به وحدت امت اسلامی لطمه نزنند که خداوند فرموده است: ولا تنازعوا فتفشلوا و تذهب ریحکم و اصبروا ان الله مع الصابرين» (خبرآنلاین، ۱۲ میزان ۱۳۸۹: ۱).

باتوجه به بافت فرهنگی و ساختار اجتماعی افغانستان، که کشور آکنده از اقوام و عنعنات رنگارنگ است، برای هم بستگی اجتماعی و ثبات سیاسی اهمیت و ضرورت احترام به شخصیت انسانی افراد و اقوام، ارزش های مذهبی و هنجارهای فرهنگی و زبانی دوجندان است. در شرایط فقدان قوانین اساسی و مدنی مورد وفاق به عنوان میثاق مشترک



و شکنندگی مؤلفه‌های هویت ملی و عناصر یکپارچه‌ساز آن در افغانستان، عناصر دیگری برای صیانت از «هویت ملی» و «وحدت ملی» باقی نخواهد ماند؛ جز اهتمام به مشترکات فرهنگی، مشترکات دینی و در کنار آن، اهتمام به مباحث اخلاقی و دینی مانند احترام به خرده‌فرهنگ‌ها، آداب، رسوم، معتقدات و هنجارهای مورداحترام اقوام کشور که به‌عنوان سرمایه‌ای اجتماعی تا حدودی می‌تواند نقش ضریب ایدئولوژیک داشته و مانع از واگرایی‌های بیشتر شود (تهامی، ۱۳۸۶: ۶۶).

اصل احترام متقابل و اجتناب از توهین به مقدسات دیگران بر لزوم رعایت جنبه‌های اخلاقی و فرهنگی هم‌بستگی اجتماعی و زندگی مسالمت‌آمیز دلالت دارد. در این دسته از عناصر سازنده هم‌پذیری و هم‌زیستی، توجه به مسئله مهم آرامش روانی جامعه و آسودگی خیال شهروندان از تعرض به فرهنگ، ارزش‌ها و هنجارهای مورداحترام موردنظر است. عمل به این سیاست برگرفته از آموزه‌های اسلامی، جلو بی‌ثباتی‌ها و ناآرامی را سد نموده و مانع از جریحه‌دار شدن احساسات مذهبی، قومی و زبانی می‌شود؛ چنان‌که در مقابل، بی‌توجهی نسبت به این امور مهم و اقدام به توهین و تحقیر و رفتارهای موهن و خلاف موازین و هنجارها، موجب تشویش اذهان عمومی و ایجاد ناآرامی در سطح فردی و مایه بی‌ثباتی و واگرایی در سطوح اجتماعی، گروهی، قومی و ملی می‌شود. نتیجه این است که ترویج فرهنگ نوع‌دوستی، هم‌پذیری و مدارا با تمام افراد و اقشار جامعه همراه با نگاه احترام‌آمیز به شخصیت انسانی و باورهای دیگران از اصول و بایسته‌های هم‌بستگی اجتماعی در جامعه متکثر افغانستان است.

۲-۳. اصل آزادی عقیده و نفی تحمیل دینی

یکی از ابعاد تفاوت انسان با دیگر موجودات، مسئله اختیار، حق انتخاب و آزادی است که در سرشت انسان وجود دارد. انسان در عرصه‌های مختلف حیات فردی و اجتماعی خویش حق انتخاب دارد و براساس اندیشه و خرد خویش می‌تواند گزینش کند، گرایش یابد و اقدام نماید. یکی از عرصه‌های مهم آن آزادی در گرایش فکری، مذهبی و عقاید است. بر مبنای پذیرش این نوع آزادی، افراد مجاز به اظهار گرایش‌های فکری، دینی و بیان عقاید، عمل به مناسک و اعمال مذهبی، آشکار کردن شاعران دینی و تبلیغ و دفاع از آن هستند. هرچند دایره محدودیت آزادی در این عرصه نیز براساس اصل احترام به باور و عقاید دیگران، که از مؤلفه‌ها و عناصر مهم هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و هم‌بستگی اجتماعی است، مقید به عدم زیان‌های اجتماعی و محدود به لطمه نرساندن به آزادی



دیگران و در کل منوط به عدم زیان و ضرر به دیگر شهروندان جامعه است؛ چنانکه در اعلامیه حقوق بشر (مصوب ۱۷۸۹) نیز آزادی به معنای توانایی بر انجام کاری تفسیر می‌شود که به دیگران زیان نرساند (عمید زنجانی، ۱۳۸۸: ۱۸۷-۱۸۸). به‌دیگرسخن، حدود آزادی از دیدگاه اسلام تمامی مصالح مادی و معنوی جامعه است. یکی از حدود آزادی عقیده رعایت حق تکامل معنوی برای دیگر افراد جامعه است که نباید این حق مخدوش یا در معرض تهدید قرار گیرد (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۱۵۵-۱۵۶).

شاخص‌ترین آیه قرآن کریم در باب آزادی عقیده، آیه ۲۵۶ سوره بقره است. در شأن نزول آن آورده‌اند که این آیه در مورد فرزندان یکی از مسلمانان مدینه بنام «ابوحصین» نازل شده است. او تحت تأثیر تبلیغات برخی تاجران مسیحی، که به مدینه کالا می‌آوردند، قرار گرفت و از اسلام دست کشید و به مسیحیت روی آورد. با اینکه پدر مسلمان وی بر بازگشت فرزندش به اسلام هرچند از راه اجبار می‌کوشید، اما پس از اطلاع پیامبر اسلام (ص) از این موضوع، واکنش آن حضرت به این قضیه نه تنها تحمیلی، اجباری و تویخ توأم با مجازات نبود، بلکه با استفاده از فرصت پیش آمده از جانب خداوند به یک اصل ثابت و اساسی در باب آزادی و اختیار انسان در انتخاب عقیده از منظر دین و به یک قاعده مهم اجتماعی در سبک و شیوه زندگی اجتماعی در اسلام اشاره کردند و آن اینک: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» (بقره/۲۵۶)؛ «در قبول دین، اکراهی نیست؛ (زیرا) راه درست از راه انحرافی، روشن شده است» (مکارم شیرازی، ۲/۱۳۷۴: ۲۷۹-۲۷۸؛ طوسی، ۱۴۰۹ ه.ق/۲: ۳۱۱ و نیشابوری، بی‌تا: ۵۲ و ۵۳).

از آنجایی که هم‌زیستی مسالمت‌آمیز مورد اهتمام تمام ادیان آسمانی است، برای تأمین آن، قوانین الزام‌آوری را تشریح نموده‌اند و از توصیه‌های الهی در قرآن و از اهداف مهم انبیاست. دین اسلام، پیروانش را ملزم به رفتاری مسالمت‌آمیز با مخالفان عقیدتی نموده و به تعامل با آنان فراخوانده است؛ از این‌رو در سال نخست هجرت به مدینه پیامبر (ص) افزون‌بر عقد اخوتی که میان مهاجران و انصار بست، برای تثبیت و تحکیم هم‌بستگی اجتماعی، تأمین امنیت و تضمین ثبات در قلمرو جامعه اسلامی به‌جای نفی و طرد مخالفان اعتقادی و یا تحمیل مذهبی، به سیاست هم‌زیستی مسالمت‌آمیز روی آورد و معاهده‌هایی را با قبایل و اقوام یهودی و مسیحی و دیگران منعقد نمود (دیاربکری، بی‌تا/۱: ۳۵۳ و عاملی، ۱۴۲۶ ه.ق/۴: ۲۲۷).

لازمه باور و عمل به اصل آزادی عقیده و نفی تحمیل دینی و مذهبی، ترویج فرهنگ تسامح و بردباری مذهبی است. از منظر آموزه‌های دینی دست‌کم دو سطح از تاب‌آوری^۱ و بردباری مذهبی قابل‌اثبات و تبیین است: یک سطح از بردباری مذهبی به معنای به‌رسمیت‌شناختن دیگری و اعتراف به تفاوت و اختلاف دینی و مذهبی به‌عنوان یک واقعیت است. سطح دیگر از بردباری مذهبی، تحمل و شکیبایی در برابر ادیان و مذاهب دیگر است؛ به‌گونه‌ای که از بروز خشونت و درگیری مذهبی جلوگیری شده و زمینه را برای هم‌زیستی مسالمت‌آمیز بین پیروان ادیان و یا مذاهب مختلف فراهم کند (نوربخش، ۱۳۹۱: ۱۷).

امروزه سیاست‌های چندفرهنگی و میان‌دینی، به‌الگویی جهانی در مدیریت تنوع مذهبی و فرهنگی تبدیل شده است. با ترویج فرهنگ بردباری مذهبی، مدارا و احترام به تفاوت‌ها، تنوع مذهبی و فرهنگی می‌توان به‌جای تهدید، فرصتی برای تقویت هم‌بستگی و یادگیری متقابل دشت؛ چنان‌که صیانت از حریم و حرمت مقدسات و عقاید دیگران و پرهیز از سیاست اجبار و تحمیل دینی و فرهنگی از بایسته‌های هم‌بستگی اجتماعی در جوامع متکثر است.

۴-۲. اصل عدالت اجتماعی

عدالت پدیده اجتماعی است که عقل جمعی بشر آن را نیکو می‌شمارد. در این بحث با صرف‌نظر از ورود به تشریح مفهوم و انواع عدالت، ضمن تبرک به کلام نغز و روشنگر امام علی (ع) در باب عدل و عدالت که در پاسخ به مقایسه جود و عدالت بیان فرموده‌اند: «الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا، وَ... وَالْعَدْلُ سَائِسٌ عَامٌّ...»؛ عدالت، هر چیز را به‌جای خود می‌نهد... و عدل، صلاح‌اندیشی برای همگان است» (نهج‌البلاغه، ح ۴۳۷)، به یادآوری چند نکته بسنده می‌شود. نخست، در مقوله عدالت اجتماعی چنان‌که گفته‌اند، یکی از عناصر کلیدی تشکیل‌دهنده مفهوم عدالت اجتماعی، عنصر برابری است که خود مفهومی قابل‌درک و ملموس است؛ دوم، در ارتباط با مفهوم عدالت، مفاهیمی مانند انصاف و مساوات نیز مطرح می‌شوند. بنابراین، تعریفی از عدالت اجتماعی به دست می‌آید که ترکیبی از دو عنصر برابری در فرصت‌ها و پذیرش شایستگی‌ها و قابلیت‌ها تفسیر می‌شود؛ چنان‌که برابری در همه امکانات و امتیازات نیز از عدالت اجتماعی فهم می‌شود (پورعزت، ۱۳۸۰: ۸۳ و ۸۵).



رویکرد عدالت‌محور حاکمان و روحیه عدالت‌طلبی شهروندان ضامن ثبات، پیشرفت و سعادت جامعه است؛ از این رو اهتمام به عدالت اجتماعی در سیره نبوی در حدی است که در آغازین ماه‌های شکل‌گیری حاکمیت اسلام در مدینه، پیامبر (ص) در راستای دغدغه‌مندی حضرت برای عدالت اجتماعی، بر انعقاد عقد اخوت و برادری میان مسلمانان اهتمام ورزید که در واقع، پیمان هم‌بستگی میان مهاجران و انصار و تسهیل‌کننده برابری، برادری و عدالت اجتماعی بود (دیاربکری، بی‌تا/۱: ۳۵۳ و عاملی، ۱۴۲۶ ه.ق/۴: ۲۲۷). از اهداف عقد اخوت میان مهاجران و انصار افزون‌بر اینکه کینه‌ها و دشمنی‌های گذشته از بین برود، جایگزین شدن پیوند ایمانی به‌جای پیوندهای قومی و نژادی بود؛ چنان‌که تأمین عدالت اجتماعی و برابری میان مردم نیز جزء اهداف این سیاست شمرده شده است. تا جایی که گفته می‌شود از آنجاکه برقراری عدالت اجتماعی، یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های پیامبر اسلام بوده است، به همین سبب ایشان پیوند برادری دینی را به‌عنوان راهکاری عملی برای شکل‌گیری برادری و برابری میان همه انسان‌ها در نظر گرفته است (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۱/۱۱: ۶۱۸).

از منظر ثبات اجتماعی، نهادینه‌شدن فرهنگ عدالت‌گرایی و احترام به مساوات در حقوق شهروندی، مستلزم پایداری و ثبات اجتماعی در یک جامعه است؛ چنان‌که در مقابل، بسیاری از بی‌ثباتی‌ها، ریشه در فقدان عدالت و نارضایتی‌های اجتماعی دارد؛ از این رو بی‌توجهی به عدالت اجتماعی و عدم‌رعایت حقوق شهروندی افراد، باعث به‌وجود آمدن نارضایتی‌ها و واگرایی عمیق شده تا جایی که گفته می‌شود میزان پایبندی حکومت و افراد جامعه به اصول قانون، عدالت، آزادی و دموکراسی متغیرهای تأثیرگذار بر نیروهای همگرا و واگراست. (تهامی، ۱۳۸۶: ۸۱).

یکی از وجوه مشترک یافته‌های بشری و آموزه‌های اسلامی در این باره تأکید بر مقوله عدالت و برابری به‌عنوان مایه و پایه اصلی هم‌بستگی اجتماعی، نظم و ثبات سیاسی است؛ چنان‌که گفته‌اند از دیدگاه دورکیم پیامدهای تقسیم کار در جوامعی که هنوز هنجارهای پیشرفت در آن‌ها درونی نشده است، به شکل نابسامانی خود را نشان می‌دهد و بروز می‌کند. تا زمانی که برابری و عدالت در جوامع شکل نگیرد و درونی نشود، هرگز تقسیم‌کاری به شکل بسیار عادلانه در جامعه نخواهیم داشت (خوشحال و مجاوری، ۱۳۹۸: ۳۴).

وقتی پای کرامت انسانی و عدالت اجتماعی در میان باشد میان کافر و مسلمان در یک جامعه نباید فرق گذاشته شود؛ چنان‌که امام علی (ع) در نامه معروف به عهدنامه مالک‌اشتر



که مشتمل بر مبانی و روش‌های، حکومت‌داری و تعامل توأم با احسان و عدالت با شهروندان جامعه است، مالک را به رعایت عدالت و احسان بین همه شهروندان صرف‌نظر از گرایش، قومیت، نژاد و زبان به‌صورت برابر و یکسان توصیه می‌نمایند؛ به‌گونه‌ای که حقوق همه شهروندان اعم از مسلمان و کافر به‌عنوان یک انسان در نظر گرفته شود. در فرازی از نامه چنین آمده است: «فَأَنَّهُمْ صِنْفَانِ إِمَّا أُخْ لَكَ فِي الدِّينِ وَإِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ...» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ ه.ق: نامه ۵۳)؛ «مردم دو گروه‌اند: یا برادر دینی تواند یا انسان‌هایی که در آفرینش شبیه تو هستند (درهرحال باید حقوق آن‌ها را محترم بشماری و بدان) از مردم لغزش‌ها و خطاهایی سر می‌زند و مشکلاتی به آن‌ها دست می‌دهد (که آن‌ها را از انجام‌وظیفه باز می‌دارد) و به دست آنان از روی عمد یا خطا، کارهای (خلافی) ظاهر می‌شود (در این‌گونه موارد) از عفو و گذشت خود آن قدر به آن‌ها عطا کن که دوست داری و خشنود می‌شوی خداوند از عفویش به تو عطا کند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴: ۶۶۸). به گفته علامه جعفری، از شارحان نهج البلاغه، با آنکه این عهدنامه خطاب به مالک‌اشتر برای حکومت بر مصر صادر شده است، اما اختصاص به مالک‌اشتر و جامعه مصر ندارد؛ بلکه در آن، اصول زندگی اجتماعی در همه جوامع انسانی و روش مدیریت انسان‌ها بیان شده است (۱۳۷۳: ۱۵).

در مقوله توزیع عادلانه نقش‌ها و فرصت‌ها نیز نکات مهمی از منظر عدالت‌ورزی وجود دارد که در هر جامعه‌ای به‌ویژه در جوامع چندقومی، رعایت عدالت در این عرصه نقش حیاتی دارد. رعایت شایسته‌گرایی همراه با عدالت و انصاف و پرهیز از پارتی‌بازی و قوم‌گرایی می‌تواند به هم‌بستگی اجتماعی و ثبات سیاسی کمک نماید؛ چنان‌که عدم رعایت عدالت و انصاف در این عرصه و ترجیح خواسته‌ها و منافع فرد یا گروه و قوم خاص سبب ستم به دیگران و باعث نارضایتی می‌شود. این درحالی است که اسلام، منافع و مصالح مادی و معنوی همه‌جانبه افراد و اجتماع را مورد اهتمام قرار داده و هر عملی را تحریم نموده است که باعث ضرر و زیان و ستم به دیگران باشد (مودودی، بی‌تا: ۸۵).

اصل عدالت اجتماعی در جوامع چندقومی و متکثر، مستلزم حفظ موازنه چندجانبه میان فرهنگ‌های جانبی است؛ یعنی تمام امکانات، فرصت‌ها و ابزار قدرت در بین اقوام و گروه‌های اجتماعی به‌صورت عادلانه تقسیم شود؛ به‌طوری‌که زمینه‌های استبداد و دیکتاتوری یک قوم، گروه اجتماعی و یا نحله‌های فکری علیه دیگر اقوام یا هویت‌های فرهنگی، اجتماعی و جریان‌های فکری - فرهنگی فراهم نباشد (دی سیسک، ۱۳۷۹: ۸۹). نتیجه اینکه فقدان عدالت اجتماعی در توزیع عادلانه نقش‌ها و فرصت‌ها، در جوامع



چندپاره و چندهویتی، چالش مهم فراروی هم‌زیستی مسالمت‌آمیز، هم‌بستگی اجتماعی، امنیت ملی و ثبات سیاسی به شمار می‌رود. تبعیض در این عرصه باعث محروم شدن یک عده از شهروندان، در بهره‌برداری از امکانات، ثروت و عایدات ملی خواهد شد. براساس مطالعات اجتماعی، ستم و تبعیض در این زمینه موجبات نارضایتی را فراهم نموده و سبب روی آوردن افراد و گروه‌ها، به اقدامات غیرمسالمت‌آمیز می‌شود، لذا تد می‌نویسد: «نارضایتی حاصل از ادراک محرومیت نسبی، شرط اساسی انگیزاننده مشارکت‌کنندگان در خشونت جمعی است» (۱۳۷۷: ۳۳-۳۵)؛ چنان‌که توزیع عادلانه فرصت‌ها، عایدات و ثروت ملی، باعث رضایت همگانی و تقویت روحیه کرامت و رضایت در افراد و گروه‌های اجتماعی می‌شود. فقدان آن نیز باعث سرخوردگی اجتماعی و موجب گسست پیوندهای اجتماعی و واگرایی می‌شود.

۵-۲. اصل تعاون و احسان اجتماعی

ابن منظور تعاون را به معنای یاری‌رساندن به یکدیگر و همیاری نمودن تعریف کرده است. تعاون، همکاری و همیاری اجتماعی از مهم‌ترین شاخصه‌های هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و راهکارهای تقویت هم‌بستگی اجتماعی و مشارکت عمومی است. اساس زندگی اجتماعی بر تعاون و همیاری پایه‌ریزی شده است و نظام بنیادین اسلام قوانین اقتصادی و اجتماعی خود را بر اصل تعاون استوار کرده است. از این رو، قرآن کریم برای تثبیت روحیه مشارکت و هم‌بستگی اجتماعی، بر تقویت روح تعهد و عزم عمومی بر تعاون و همکاری تشویق نموده و می‌فرماید: «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ». (مائده/۲). در این آیه به مؤمنان امر شده که در کارهای نیک و تقوا یاور یکدیگر باشند و از همکاری در گناه و تعدی بپرهیزند. برخی مفسران، با ارائه مفهومی وسیع برای تعبیر «بر» و «تقوی» و «اِثْم» و «عُدْوَان»، مراد از این آیه را همکاری برای هموار کردن راه خیر و نیکی و بستن راه شرارت و دشمنی دانسته‌اند (طبرسی، ۱۴۱۸ ه. ق/۱: ۴۷۲؛ زمخشری، بی‌تا/۱: ۶۰۳). در برخی منابع، مراد از تعاون بر عدوان، در این آیه، به همکاری در تعدی به حقوق مردم و سلب امنیت از جان و مال و حیثیت آنان تفسیر شده است (شعرانی، ۱۳۹۸: عون) که قطعاً پدیده مذموم و مانع از هم‌بستگی اجتماعی و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز خواهد بود.

آثار و برکات تعاون در کارهای نیک و در راستای هم‌بستگی اجتماعی در حدی است که در برخی روایات، از فواید و آثار مهم تعاون در کارهای نیک، رسیدن خیر به امت



اسلامی و از پیامدهای خطرناک پشت‌کردن به خصلت تعاون و همیاری در جامعه، به‌نوعی هرج‌ومرج و سلطه یافتن برخی بر برخی دیگر و از میان رفتن خیروبرکت از جامعه برشمرده شده است: پیامبر گرامی اسلام (ص) می‌نویسند: «لا تزال أمتی بخیر ما أمروا بالمعروف و نهوا عن المنکر و تعاونوا علی البر و التقوی، فاذا لم يفعلوا ذلک نزعنا منهم البرکات و سلط بعضهم علی بعض، ولم یکن لهم ناصر فی الارض و لا فی السماء» (حر عاملی، ۱۴۰۳ ه.ق/۱۶: ۱۲۳).

بنابراین، اگر در جامعه‌ای روحیه تعاون، همیاری و همکاری تقویت و نهادینه شود، شاهد جامعه‌ای مملو از خیروبرکت و منسجم و یکرنگ خواهیم شد (باقی‌نصراً بآبادی، ۱۳۸۴: ۱۶۹)؛ البته از لوازم تسهیل‌کننده تعاون مفید و همکاری مؤثر در جوامع چندمذهبی و چندقومی، بازبودن باب گفتگو و تفاهم و برقراری روابط علمی و جریان گفتگوی منطقی میان پیروان ادیان، مذاهب، گروه‌ها و گرایش‌های فرهنگی، قومی و سیاسی - اجتماعی است. پیتر برگر، به‌عنوان یک جامعه‌شناس، ضمن اینکه تکررگرای را زندگی مشترک ادیان و اقوام مختلف به‌صورت مسالمت‌آمیز می‌داند، اما تنها هم‌زیستی را کافی نمی‌داند؛ بلکه ارتباط متقابل بین پیروان ادیان را لازم می‌شمارد که مبتنی بر گفتگوی برابر و متواضعانه و به‌منظور تفهیم و تفاهم باشد تا سوءتفاهم‌ها و برداشت‌های نادرست نسبت به همدیگر را مرتفع کند (برگر، ۱۹۹۵ م: ۲۰)

دورکیم به سرشت دوگانه انسان اشاره می‌کند که حاوی نوعی دوگانگی «خودخواهی» و «نوع‌دوستی» است؛ در عین آنکه خصیصه «خودخواهی» را دارد، یک موجود «نوع‌دوست» نیز هست. بنابراین، دورکیم با در نظر داشتن این سرشت پیچیده آدمی حفظ موجودیت جامعه را وابسته به حد معینی از نوع‌دوستی می‌داند (تامپسن، ۱۳۸۸: ۱۰۹-۱۱۳). براساس این، تعاون و احسان اجتماعی و تکیه بر منش و سیاست تفاهم، همدردی و همدلی در رفتار اجتماعی و سفارش به نیکی با همه جز متجاوزان، از راهکارهای مهم تقویت هم‌بستگی اجتماعی و مصداق هم‌زیستی مسالمت‌آمیز است که هم ریشه در سرشت نوع‌دوستی انسان دارد و هم مورد توصیه اُکید در آموزه‌های دینی است. بنابراین، یکی از راهکارهای مهم تحقق هم‌زیستی مسالمت‌آمیز، هم‌بستگی اجتماعی و ثبات سیاسی، در جوامع متکثر، تقویت روحیه تفاهم، همدلی و احسان اجتماعی، حول محور خصیصه انسانی نوع‌دوستی در جامعه است. نتیجه اینکه، ترویج فضایل و کنش‌های اخلاقی دارای ابعاد و آثار گسترده همگرایی اجتماعی مانند تعاون و احسان اجتماعی



همراه با فرهنگ مهرورزی و همدلی در رفتار اجتماعی، زمینه‌ساز هم‌بستگی اجتماعی در جوامع متکثر و ناهمگنی چون افغانستان خواهد بود.

نتیجه‌گیری

باتوجه به مباحث مربوط به اهمیت اجتماعی، جایگاه دینی و اصول و منطق حاکم بر دو مفهوم هم‌بستگی اجتماعی و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز، که بیانگر رابطه تأثیرگذاری و تأثیرپذیری دوجانبه آن دو با هم و با انسجام ملی و ثبات سیاسی نیز هست، متناسب با وضعیت اجتماعی، اقتضائات فرهنگی، دینی و تاریخی جامعه متکثر افغانستان در راستای کمک به برون‌رفت از وضعیت آشفته و برای تکوین و تحکیم ثبات سیاسی و انسجام ملی، می‌توان به نکات ذیل به‌عنوان یافته‌های این پژوهش اشاره نمود:

- از آنجاکه خودبرترینی، قوم‌گرایی و نژادگرایی یکی از موانع هم‌بستگی اجتماعی و از علل عمده گسست‌ها و واگرایی‌های تاریخی در جامعه چندقومی و چندفرهنگی افغانستان به شمار می‌آید، عمل به اصل احترام به کرامت انسانی و حقوق اساسی شهروندان و اقوام با صرف‌نظر از ملیت و تبار، زبان، فرهنگ، مذهب و گرایش فکری آن‌ها یکی از راهکارهای تحقق هم‌بستگی اجتماعی، زیست مسالمت‌آمیز و درنهایت انسجام ملی و ثبات سیاسی است. مبنای دینی این ایده افزون‌بر اصل انسان‌شناسی اسلامی که به‌لحاظ ذات و خلقت انسان، مساوات‌محور و همسان‌پندار است، آموزه بلند آیه سیزدهم سوره حجرات مبناست که از خلقت یکسان انسان‌ها از پدر و مادر واحد سخن می‌گوید که درحقیقت دستورالعمل دینی برای ضرورت هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و هم‌بستگی اجتماعی تمام افراد جامعه و نفی هر نوع برتری‌خواهی و مباحات‌جویی ژنتیکی، قومی و مانند آن است. قرآن کریم ضمن صحه‌گذاشتن بر واقعیت مهم تفاوت‌های ظاهری افراد و اقوام و با به رسمیت شناختن هویت‌های مستقل اقوام، این تفاوت‌ها را معیار ارزش و برتری ندانسته است؛ بلکه آن را صرفاً در حد ابزار شناسایی همدیگر به رسمیت می‌شناسد نه فراتر از آن. ظرفیتی که در این مسئله باید موردتوجه باشد آن است که به همان میزانی که سوءاستفاده از تفاوت‌های ظاهری افراد و اقوام به نفع قوم‌گرایی و نژادپرستی، تبعیض و تعصب‌ورزی مذبوم و مردود است، نفی کامل تفاوت‌ها و درپیش‌گرفتن سیاست یکسان‌سازی، انکار یا حذف هویت‌های قومی و فرهنگی دیگران نیز مردود، خطرناک و در تضاد با هم‌بستگی اجتماعی و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز است.



- چنان‌که تجربه تاریخی گسست‌های پیاپی و واگرایی‌های متقاطع در افغانستان نشان می‌دهد، رواج خصلت ناروای تحقیر، توهین، تعصبات مذهبی، زبانی و قومی، تکبر و عصبیت‌های نژادی یا بی‌احترامی به فرهنگ و عنعنات دیگران یا حرمت‌شکنی نسبت به باورها و اعتقادات همدیگر که هر از گاهی هرچند در مقاطع محدود ظهور و بروز یافته اما به‌عنوان موانع جدی هم‌بستگی اجتماعی و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز باعث واگرایی و تشتت بوده است. با در نظر داشتن شرایط اجتماعی و ویژگی‌های چندهوبیتی، چندمذهبی و چندقومیتی و ویژگی اجتماعی چندپاره افغانستان، در این مقاله این نتیجه به دست آمد که یکی از راهکارهای تکوین و تقویت هم‌بستگی اجتماعی و ثبات سیاسی ضمن پرهیز از خصلت‌های زشت و اگرایانه و نفاق‌برانگیز، اهتمام عمومی بر حفظ کرامت انسانی همدیگر و احترام به ارزش‌ها و باورهای دیگران است. این نوع حرمت‌گذاری، مورد تأیید و توصیه منابع دینی نیز هست؛ از این رو می‌توان در پرتو آموزه‌های اسلامی به‌عنوان یک راهکار مفید و مؤثر به آن توجه جدی نشان داد.

- با توجه به تکثر مذهبی و تنوع فرهنگی در افغانستان، جز رویکرد تکررگرایی، تحمل، تساهل و بردباری مذهبی، هر نوع سیاست انکار یا رفتار متصلبانه، سخت‌گیرانه و انواع سیاست تحمیل به‌ویژه سیاست تحمیل مذهبی و دینی از هر آدرس و به هر عنوانی که انجام شود، در تضاد با روح همگرایی، مایه عقب‌ماندگی و باعث بحران در کشور می‌شود؛ چنان‌که تجربه تاریخی تحمیل ایدئولوژی سوسیالیستی در دهه هشتاد قرن بیستم پیش چشم همه است که چگونه مایه تفرقه، نارضایتی عمیق و درنهایت به هرج و مرج، منازعه و بحران در افغانستان منجر شد. در این مقاله این نتیجه به دست آمد که با توجه به اصالت حق آزادی انسان در عرصه‌های فکری مانند آموزش، اندیشه، مذهب و عقاید، تمام افراد و اقشار جامعه از منظر عقل و شرع، مجاز به انتخاب گرایش‌های فکری، دینی و بیان عقاید و همچنین عمل به مناسک و اعمال دینی و مذهبی خویش هستند؛ چنان‌که آشکار کردن شعار دینی و دفاع از آن تا اندازه‌ای که به دیگران آسیب و زیان نرساند، در حیطة آزادی مشروع قرار دارد. از این جهت، متعهد ماندن همگان به اصل مهم حق انتخاب و آزادی در عرصه اندیشه و عقیده می‌تواند موجبات آرامش روانی و زمینه‌های هم‌بستگی اجتماعی، اخوت اسلامی و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز را در جامعه متکثر و متنوع افغانستان بیشتر فراهم نماید.

عدالت اجتماعی گمشده مردم افغانستان است. شهروندان افغانستان در طول تاریخ از پدیده زشت بی‌عدالتی‌ها در عرصه‌های گوناگون و به بهانه‌های مختلف قومیت، جنسیت، مذهب، منطقه، زبان و قبیله رنج‌ها کشیده‌اند. فقدان عدالت اجتماعی در سطوح مختلف به‌ویژه در عرصه لحاظ‌نشدن برابری در فرصت‌ها و معیار نبودن شایستگی‌ها و قابلیت‌ها، از دیرباز جزء مشکلات و موانع هم‌بستگی اجتماعی در افغانستان بوده است. در پرتو آموزه‌های اسلامی و یافته‌های علوم اجتماعی این نتیجه به دست آمد که یکی از مهم‌ترین راهکارهای تحکیم هم‌بستگی اجتماعی و راه برون‌رفت از وضعیت واگرایی و نابسامانی در افغانستان، عبور از روحیه و رویه تبعیض و خودبرتربینی و گردن‌نهادن به قواعد و اصول عدالت اجتماعی است و عمل به منطق عدالت اجتماعی در سطح گسترده و در عرصه‌های مختلف می‌تواند راهگشا باشد. هرگاه این آموزه انسانی و الهی مکتب علوی که فرمودند: «مردم دو نوع‌اند: یا برادر دینی تو هستند یا در خلقت با تو برابرند» همراه با اصل برابری در فرصت‌ها و معیار قرارگرفتن شایستگی‌ها و قابلیت‌ها در جامعه تحقق یافت، بستر هم‌بستگی اجتماعی و انسجام ملی پایدار و زمینه‌های تکوین و تحکیم ثبات سیاسی فراهم خواهد شد.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن منظور، محمد ابن مکرم. (۱۴۱۴ ه.ق). لسان العرب. ج ۳. ج ۱۳. لبنان: دار الصادر.
۳. باقی نصرآبادی، علی. (۱۳۸۴) «هم‌بستگی اجتماعی و مشارکت عمومی». فصلنامه‌ی حصون، شماره ۶.
۴. بشیریه، حسین. (۱۳۸۳). عقل در سیاست. ایران: نشر نگاه معاصر.
۵. بشیریه، حسین. (۱۴۰۲). جامعه‌شناسی سیاسی: نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی. ج ۳۰. ایران: نشر نی.
۶. بیرگر ال، پیتر و لاکمن، توماس. (۱۴۰۲). مدرنیته، کثرت‌گرایی و بحران معنا. ترجمه‌ی ابوالفضل مرشدی. چ ۲. ایران: نشر ثالث.
۷. پورعزت، علی‌اصغر. (۱۳۸۰) «مدیریت دولتی و عدالت اجتماعی». دانش مدیریت، شماره ۵۵.
۸. تامپسن، کنت. (۱۳۸۸). نظریه‌ی دورکیم درباره‌ی هم‌بستگی اجتماعی. ترجمه‌ی مهناز مسمی‌پرست. ایران: نشر نی.
۹. تد، رابرت گر. (۱۳۷۷). چرا انسان‌ها شورش می‌کنند. ترجمه‌ی علی مرشدی. ایران: مطالعات راهبردی.
۱۰. تهامی، سید مجتبی. (۱۳۸۶). ابعاد اجتماعی و فرهنگی امنیت ملی. ایران: نشر اجا.
۱۱. جعفری، محمدتقی. (۱۳۷۳). حکمت اصول سیاسی اسلام. ایران: بنیاد نهج‌البلاغه.
۱۲. جهانی نسب، احمد. «بررسی مفهوم هم‌بستگی اجتماعی در آرا و اندیشه‌های ابن خلدون و امیل دورکیم». فصلنامه‌ی علمی-پژوهشی نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان. ۱۲ (۱). بهار ۱۴۰۱. ص: ۱۴۹ - ۱۷۷.
۱۳. حاجیلو، محمدحسین و امیر رضایی‌پناه. «واکاوی نقش رسانه‌های اسرائیل در بازتولید ایدئولوژی نژادپرستی». فصلنامه‌ی پژوهش‌های راهبردی سیاست. ۲ (۵)، تیر ۱۳۹۲، ص: ۱۶۳ - ۱۹۶.
۱۴. حسامی، فاضل. (۱۳۹۰) «هم‌بستگی اجتماعی در قرآن». معرفت فرهنگی اجتماعی، شماره ۸.
۱۵. حر عاملی، محمد ابن حسن. (۱۴۰۳ ه.ق). وسائل الشیعه. ج ۱۶. ج ۵. لبنان: دار احیاء التراث العربی.
۱۶. حلی، حسن ابن یوسف. (بی‌تا). نهج الحق و کشف الصدق. لبنان: دارالکتاب اللبنانی.
۱۷. خوشحال، امیر و مجاور، شهین. (۱۳۹۸) «هم‌بستگی اجتماعی از نگاه دورکیم». فصلنامه‌ی رشد آموزش علوم اجتماعی، شماره ۷۹.
۱۸. دورکیم، امیل. (۱۳۸۱). در باره‌ی تقسیم کار اجتماعی. ترجمه‌ی باقر پرهام، ایران: نشر مرکز.
۱۹. دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۵۲). لغت‌نامه‌ی دهخدا. زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی. ایران: انتشارات دانشگاه ایران.
۲۰. دی سیسک، تیموتی. (۱۳۷۹). تقسیم قدرت و میانجی‌گری بین‌المللی در منازعات قومی. ترجمه‌ی مجتبی عطارزاده. ایران: انتشارات پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی.



۲۱. دیاربکری، حسین ابن محمد. (بی تا). تاریخ الخمیس فی أحوال أنفس النفیس. لبنان: دار صادر.
۲۲. ذکواتی قراگزلو، علی رضا. (۱۳۸۳). اسباب النزول. ترجمه ذکواتی. ایران: نشر نی.
۲۳. زحیلی، وهبه ابن مصطفی. (۱۴۲۲ ه.ق). تفسیر الوسیط. ج ۱ و ۲. سوریه: دارالفکر.
۲۴. زمخشری جارالله، محمود ابن عمر خوارزمی. (بی تا). تفسیر کشاف (الکشاف عن حقائق التنزیل و عیون الاقوایل فی وجوه التاویل). [بی جا]: [بی نا].
۲۵. ساروخانی، باقر. (۱۳۷۰). درآمدی بر دایره المعارف علوم اجتماعی. ایران: کیهان.
۲۶. سبحانی، جعفر. (۱۴۱۱ ه.ق). مفاهیم القرآن. ج ۷. ایران: مؤسسه الإمام الصادق (ع).
۲۷. سیدرضی، محمد ابن حسین. (۱۴۱۴ ه.ق). نهج البلاغه. به تصحیح و تحقیق صبحی صالح. ایران: نشر دار الهجرة.
۲۸. _____ (۱۳۸۴). نهج البلاغه. ترجمه ناصر مکارم شیرازی ایران: مدرسه امام علی ابن ابی طالب (ع).
۲۹. سیرت شیخ زاده، مریم. «کارکرد دانش حقوق در سبک هم‌زیستی مسالمت‌آمیز». مجله مطالعات حقوق اسلامی. سال؟؟؟ (۱۶)، بهار و تابستان ۱۴۰۱، ص: ۶ - ۹.
۳۰. سیوطی، جلال‌الدین. (۱۴۱۶ ه.ق). تفسیر الجلالین. لبنان: مؤسسه النور للمطبوعات.
۳۱. شاذلی، سید ابن قطب. (۱۴۱۲ ه.ق). فی ظلال القرآن. ج ۶. ج ۱۷. لبنان-مصر: دارالشروق.
۳۲. شاهاک، اسرائیل. (۱۳۵۷). نژادپرستی دولت اسرائیل. ترجمه امان‌الله ترجمان. ایران: طوس.
۳۳. _____ (۱۳۷۶). تاریخ یهود، مذهب یهود. ترجمه مجید شریف. ایران: چاپخش.
۳۴. شایان‌مهر، علی رضا. (۱۳۷۷). دایره‌المعارف تطبیقی علوم اجتماعی. ایران: کیهان.
۳۵. شعرانی، ابوالحسن. (۱۳۹۸). نثر طوبی یا دایره‌المعارف لغات قرآن مجید، بی جا.
۳۶. طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۴۱۷ ه.ق). المیزان فی تفسیر القرآن. ج ۱۸. ج ۵. ایران: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
۳۷. طوسی، ابوجعفر محمد ابن حسن. (۱۴۰۹ ه.ق). التبیان فی تفسیر القرآن. ج ۲. ایران: مکتبه الاعلام الاسلامی.
۳۸. عاملی، جعفر مرتضی. (۱۴۲۶ ه.ق). الصحیح من سیره النبی الأعظم. ایران: دار الحدیث.
۳۹. عروسی حویزی، عبد علی ابن جمعه. (۱۴۱۵ ه.ق). تفسیر نور الثقلین. به تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی. ج ۵. ج ۴. ایران: اسماعیلیان.
۴۰. عمیدزنجانی، عباس علی. (۱۳۸۸). مبانی حقوق بشر در اسلام و دنیای معاصر. ایران: نشر مجد.
۴۱. غزالی، محمد ابن محمد. (۱۳۶۸). المستصفی من علم الاصول. ج ۱. ایران: دارالذخایر.
۴۲. فضل‌الله، سید محمدحسین. (۱۴۱۹ ه.ق). تفسیر من وحی القرآن. ج ۲۱. ج ۲. لبنان: دار الملائک للطباعة و النشر.
۴۳. کریمی، علی و محمدهادی مؤذن. (۱۳۹۰). «تنوع فرهنگی و تداوم هم‌زیستی آن‌ها در ایران». فصلنامه مطالعات ملی. ۱۲ (پیاپی ۴۵)،
۴۴. کریمی‌نیا، محمدمهدی و مجتبی انصاری مقدم (۱۳۹۹). «مستندات قرآنی، روایی و عقلی هم‌زیستی مسالمت‌آمیز». مجله قرآنی کوثر، شماره ۶۷.

۴۵. کیوستو، پیتر. (۱۳۷۸). اندیشه‌های بنیادی در جامعه‌شناسی. ترجمه منوچهر صبوری. ایران: نشر نی.

۴۶. گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۷). جامعه‌شناسی. ترجمه منوچهر صبوری. چ ۲۳. ایران: نشر نی.

۴۷. مسترحمی، سید عیسی و محمدیوسف تقدسی. (۱۳۹۶). «راهکارهای قرآنی هم‌زیستی مسالمت‌آمیز ادیان». دوفصلنامه علمی-تخصصی مطالعات قرآن و علوم. ۱ (۱)، بهار و تابستان ۱۳۹۶، ص: ۷-۹.

۴۸. مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۸۸). نگاهی گذرا به حقوق بشر از دیدگاه اسلام. ایران: مؤسسه امام خمینی (ره).

۴۹. مطهری، مرتضی. (بی‌تا). مجموعه آثار شهید مطهری. ج ۱۴ (اسلام و ایران). ایران: صدرا.

۵۰. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۶). پیام امام امیرالمؤمنین (ع). ایران: دار الکتب الاسلامیه.

۵۱. مودودی، ابوالاعلی. (بی‌تا). روش زندگی در اسلام. [بی‌جا]: الاتحاد الاسلامی العالمی للمنظمات الطلابیه.

۵۲. موسوی بجنوردی، سید محمدکاظم / مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی. (۱۳۸۱). دایره‌المعارف بزرگ اسلامی. ج ۱۱. ایران: انتشارات دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.

۵۳. میراحمدی، منصور. (۱۳۸۴). اسلام و دموکراسی مشورتی. ایران: نشر نی.

۵۴. نوربخش، یونس و دیگران. (۱۳۹۱). دین و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز. ایران: دانشگاه امام صادق (ع).

۵۵. نیشابوری، ابوالحسن. (بی‌تا). اسباب نزول الآيات. مصر: مؤسسه الحلی.

56. <https://www.magiran.com/article/2162589>

57. Peter L. Berger, Thomas Luckmann, *Modernity, Pluralism and the Crisis of Meaning: The Orientation of Modern Man*, Foundation Publishers, Gutersloh 1995.

58. Traniello Marisa, «Power-sharing: Lessons from South Africa and Rwanda», *International Public Policy Review*, Vol.3, No.2, March 2008, pp 27-29.

